

پس‌زمینه، مخاطب و جنسیت در گلستان سعدی

محمود حکم آبادی

استادیار زبان و ادبیات فارسی

صفورا کاظمیان

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

گلستان سعدی از دید درون‌مایه اجتماعی و بن‌مایه تجربه‌آموزی، با بسیاری از آثار ادبی دیگر مشترک است، اما به دلیل تفاوت در پس‌زمینه، طیف وسیعی از مخاطبان را به خود خوانده است. پس‌زمینه اثر ادبی، با نام اثر و بار عاطفی منتقل شده از آن به مخاطب، که حال و هوای کلی متن را به خواننده می‌نمایاند، و آن‌چه به عنوان سخن آغازین متن در ابتدا می‌آید، به مخاطب معرفی می‌شود و انتظار او را از متن ادبی شکل می‌دهد و تحدید می‌کند. مخاطبان گلستان، به دلیل پس‌زمینه آن و دریافت آسان مطالب و نیز تجارب مشترک بسیار با آن‌چه در حکایت‌ها آمده، بسیارند، اما نکته قابل توجه این است که مخاطب مورد نظر سعدی، با توجه به قرآینی که متن گلستان به دست می‌دهد، دارای نقش جنسیتی مردانه است. در گلستان، زنان واپس‌رانده شده‌اند و هیچ‌گونه رشد شخصیت، تفاوت فردی، و تکامل اجتماعی در شخصیت‌سازی آنان دیده نمی‌شود. در واقع، روی سخن سعدی در حکایت‌ها با زنان نبوده است و در این امر مخاطبان سعدی، که برآمده از روزگار اویند، مهم‌ترین تأثیر را داشته‌اند. در این میان باورهای خود سعدی را هم نمی‌توان از نظر دور داشت.

واژگان کلیدی: گلستان سعدی، پس‌زمینه، مخاطب، جنسیت

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

در انتخاب شیوه نقد متون ادبی یکی از عناصر تعیین‌کننده، بستری است که بن‌مایه و درون‌مایه اثر ادبی را در خود می‌پرورد و اثر را از حال و هوای ویژه برخوردار می‌کند. همین رنگ و بو، و حال و هوای اثر که بار عاطفی مثبت یا منفی را به خواننده منتقل می‌کند، می‌تواند مهم‌ترین عامل در جذب طیف ویژه مخاطب باشد. مخاطبی که با توجه به این حال و هوا، شاید کاملاً ناخودآگاه دریافته است که در اثری که برای مطالعه برگزیده به انتظار کدام محتوا خواهد نشست و از کدام یک طرفی نخواهد بست. در واقع حال و هوای اثر ادبی انتظار مخاطب را از اثر شکل داده، سمت و سو می‌بخشد، و انتظار را از اثر ادبی تحدید می‌کند.

در این جستار رنگ و بوی اثر ادبی پس‌زمینه خواننده شده و منظور از آن بستری است که انتظار مخاطب را از بن‌مایه و درون‌مایه اثر با آن‌چه پدیدآورنده اثر خواسته، هم‌راستا می‌کند. به عنوان مثال بن‌مایه گلستان سعدی تجربه آموزی است که در آثار ادبی دیگر، در دوره‌ها و سده‌های مختلف، دیده می‌شود؛ از جمله در کلیله و دمنه. اما انتظار مخاطب در برخورد با کلیله و دمنه حتی در بدو امر همان انتظار برانگیخته در مواجهه با گلستان نخواهد بود. این تفاوت در چشم-

داشت، از پس‌زمینه اثر برمی‌خیزد. در مثنوی معنوی نیز اخلاق و تجربه‌آموزی بن‌مایه قرار گرفته‌ها ما پس‌زمینه‌ای دیگر دارد و چون پس‌زمینه، دیگر است، مخاطب نیز دیگر می‌شود؛ به طوری که این تفاوت انتظار از آثاری چون: گلستان و کلیله و دمنه و یا مثنوی در مقایسه با گلشن راز از همان نگاه اول به نام این آثار شکل می‌گیرد. برای مخاطب آگاه‌تر اما تهی ذهن از درون‌مایه اثر ادبی، سده‌ای که اثر، مولود آن است و ویژگی‌های سبکی آن دوره و نام پدیدآورنده اثر در حکم پس‌زمینه است که در او انتظار ایجاد می‌کند و به آن حد و مرز می‌دهد. در واقع مخاطب اثر ادبی گاه در درک درست پس‌زمینه، از منتقدان پیش‌تر است و در انتخاب اثری برای مطالعه به فراخور حالش عمل می‌کند.

نامی که برای اثر ادبی برگزیده می‌شود، نخستین عنصر القاء‌کننده پس‌زمینه به مخاطب است. سپس آنچه به عنوان دیباچه یا کلام آغازین می‌آید تعیین‌کننده است. آن‌جاست که مخاطب درمی‌یابد که با کدام عوامل آشنا خواهد شد.

درون‌مایه در گلستان سعدی، اجتماعی است. از آن‌جا که سعدی درون‌مایه‌ای را برگزیده که تقریباً همه گروه‌های اجتماع در تجربه آن با هم شریکند، تعداد خوانندگان اثرش بیش‌تر است. «تقارن‌اندیشی و تناسب‌سازی در سعدی سخن او را شفاف، منطقی، آموزشی و قابل پذیرش برای عوام و خواص ساخته است.» (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۱۰۹) در این جستار براین عقیده هستیم که پس‌زمینه و مخاطبان، چه آن‌ها که پس‌زمینه جذبشان کرده و چه آن‌ها که خود سعدی، گلستان را برای آنان گرد آورده، هر دو در جهت‌گیری‌های جنسیتی گلستان دخیل بوده‌اند. به یقین مخاطبان سعدی در آنچه او در اثر گران‌سنگ خود از نقش‌های جنسیتی اجتماع آن روزگار به نمایش می‌گذارد پرتأثیر بوده‌اند.

پس‌زمینه جستار حاضر

پیش‌تر آوردیم که هر اثر ادبی دارای پس‌زمینه‌ای است که انتظارآفرین، تحدید‌کننده چشم‌داشت از اثر ادبی، و جذب‌کننده مخاطب است و درون‌مایه و بن‌مایه را در خود می‌پرورد. در واقع تمام متون روایی از پس‌زمینه برخوردارند. همان‌گونه که تابلوی نقاشی، خوش‌نویسی، پرتره‌ای که عکاس نقش می‌زند، همه دارای پس‌زمینه‌اند. در عکاسی پس‌زمینه عکس نشان‌گر نوع کارآمدی عکس است، هر پرتره‌ای پس‌زمینه خاص خود را می‌طلبد. در نگارگری نیز پس‌زمینه نگاره به شکل‌گیری انتظار از نگارگر در ذهن مخاطب کمک می‌کند.

عنوان این مقاله، بیش از هر چیز پس‌زمینه آن را می‌نمایاند. آنچه از عنوان برمی‌آید بررسی گلستان سعدی از دید بلاغت، صنایع ادبی و روان‌شناسی ادبیات نخواهد بود. واژه پس‌زمینه نگاه مخاطب را به سمت جزئی از ساختار گلستان می‌برد که بن‌مایه تجربه‌آموزی و درون‌مایه اجتماعی آن را در خود پروراند و مخاطب و جنسیت، دو جزء دیگر در عنوان، خواننده را منتظر اشاره‌هایی در باب انواع مخاطب و نقش‌های جنسیتی برشمرده برای زن و مرد در حکایت‌های گلستان می‌کند.

کدامین مخاطب؟

در هر متنی با دو دسته مخاطب روبه‌رو می‌شویم: نخست مخاطبانی که صاحب اثر قصد جذب آنان را داشته و متن را برای این دسته گردآورده، دوم آنانی که خود به سمت اثر جذب شده‌اند. اثری هم‌چون گلستان نیز، دو گروه مخاطب دارد: یکی هم‌عصران سعدی و دیگری علاقه‌مندان سده‌های بعد تا روزگار ما. هم‌روزگاران سعدی نیز خود دو گروه هستند: آن‌ها که مقصود نظر سعدی بوده‌اند و گروهی که با پس‌زمینه در زمره مخاطبان گلستان درآمده‌اند. اگر بخواهیم گلستان را به‌گونه‌ای نقد کنیم که گویی سعدی، برای مخاطب امروز آن را پرداخته، دچار کج‌اندیشی‌هایی در مورد جهت‌گیری‌های جنسیتی در حکایت‌های گلستان می‌شویم. به‌یقین گلستان آن‌اندازه جامع هست که مخاطب امروز را هم با خود همراه کند، حتی در بسیاری از درون‌مایه‌ها آن‌قدر با جامعه امروز شریک است که گویی معضلات جامعه روزگار سعدی هیچ تفاوتی با روزگار ما نداشته است. (جبل عاملی، ۱۳۷۹: ۱۰۸) با این حال مخاطبان مورد نظر سعدی، هم-روزگاران او بوده‌اند.

جنسیت مخاطبان سعدی در گلستان

پس‌زمینه گلستان، با نامی که همه کس می‌تواند به راحتی آن را دریابد، دیباچه‌ای سهل با قایل بودن ظرافت‌های بسیار در آن و درون‌مایه‌ای اجتماعی که خوانندگانش آن‌قدر تجربه مشترک با آن دارند که به سادگی می‌توانند مأنوسش شوند، از جمله عواملی است که ارتباط مخاطب را با گلستان را به‌سادگی میسر می‌کند و موجب بسیاری علاقه‌مندان آن می‌شود. البته شباهت گلستان به مقامات از جمله اسلوب نگارش، ترتیب ابداعی و خلاق ابواب هشتگانه این کتاب و ناهم‌خوانی حکایت‌ها با روند تاریخ، عدم ارتباط موضوعی پاره‌ای حکایات با موضوع و نام بایی که در آن قرار گرفته، درآمیختن شعرو نثر و به کارگیری سیج و توازن، می‌تواند نشان‌دهنده توجه نویسنده به جنبه ادبی کتاب و ابراز مهارت در نثرپردازی باشد. (خطیبی، ۱۳۸۶: ۶۰۰-۶۰۱) اما خود سعدی گلستان را در پاسخ به درخواست « دوستی » تصنیف می‌کند. این واژه در گلستان به شخصیت‌های بی‌نام حکایت‌ها داده شده است. کارکردهای مثبت این شخصیت در دو زمان فراغت و گرفتاری متفاوت است. در هنگام فراغت، از او « انیس بودن، همنشینی، نشاط ملاعبت داشتن، بساط مداعبت گستردن، حمیم بودن، همراهی، چشم دیدن هنر دوست داشتن، ایجاد انبساط خاطر » (احمدی، ۱۳۸۷: ۷۹) انتظار می‌رود و در زمان گرفتاری، از او « نصیحت کردن دوست، همدردی، توصیه به صرف نظر کردن از عشق، ملامت کردن، بازوی دوست بودن، نیاززدن دوست، مصلحت ندیدن درون دوست به ملامت خراشیدن، زبان تعرض نداشتن، توصیه کردن دوست برای انجام کاری » (همان) انتظار می‌رود. کارکردهای منفی دوست شامل: « به اندک نفعی آزار خاطر دوست رواداشتن، احتمال دوست شدن دشمن را و دشمن شدن دوست را، نگفتن راز با دوست عزیز، بی‌وفایی دوست » (همان) می‌باشد. دوست، با غلام، شاهد و معشوق فرق اساسی دارد و آن این‌که از او بهره‌وری جنسی نمی‌شود. در حالی‌که در گلستان سعدی، جدای از غلام که به جنسیت مرد اشاره دارد، مهم‌ترین کارکرد شاهد و معشوق (وگام غلام) تمتع جنسی است و شاهد و معشوق می‌تواند هم مرد باشد و هم زن. اما در حکایت‌های گلستان، آن‌جا که چنین

کارکردی در نظر باشد دیگر برای مصلحت اندیشی و رای زنی جایی نمی‌ماند. یعنی او که بهره‌وری جنسی را می‌زیبد دیگر به کار اصلاح روزگار و تدبیر و اندیشه‌ورزی نمی‌آید. به همین دلیل، زنان در حکایت‌های گلستان واپس‌زده شده‌اند، هم به دلیل بهره‌وری جنسی و هم این‌که در این کارکرد رقیبان بسیار دارند. «... برای بسیاری از مطالب گلستان دو نوع هدف قابل تصور است: یکی هدف ظاهری آن و دوم نوع تأثیر آن بر مخاطب که مورد نظر نویسنده است.» (رحمانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۶) سعدی گلستان را به سبب پاسخ به اصرار «دوستان» تصنیف می‌کند و از آن‌روی که مهم‌ترین نقش جنسیتی زنان در گلستان، کارکرد جنسی است و آن‌که مورد بهره‌وری جنسی قرار می‌گیرد، تنها به کار عیش می‌آید، روی سخن سعدی با زنان نبوده است و او، مخاطب زن را در نظر نداشته. از طرفی دوست، دارای شخصیتی است که در تنگی و فراخی زندگی به‌کار است. در باب گروه‌بندی مخاطبان گلستان آمده است: «گلستان سه دسته مخاطب کلی را معرفی می‌کند: پادشاهان، درویشان و عموم مردم. باب اول برای پادشاهان و باب‌های دوم تا چهارم برای درویشان و عموم مردم. سایر باب‌ها می‌توانند مخاطب‌های مختلفی داشته باشند.» (همان)

به نظر می‌رسد با این‌که در گلستان باب‌ها نام‌گذاری شده‌اند، روی سخن سعدی تنها با دارندگان آن نام‌ها نبوده. آن‌جا که از درویشان گفته، روی سخنش با توان‌گران نیز هست و آن‌جا که از پادشاه گفته، برای همه گروه‌ها به کار است؛ چراکه پادشاه نماد قدرت و نفوذ است و ممکن است هرکس در تعامل با فرد صاحب نفوذی قرار بگیرد، که در این حال لازم است نوع رفتار با او را بیاموزد. مثلاً از دید درپوزه، هر توان‌گری صاحب قدرت و نفوذ است که او برای به نوا شدن، می‌باید نوع برخورد با صاحب مکتت را بیاموزد. به‌هرروی خواننده امروز گلستان، ممکن است به دلیل نزدیک شدن نقش‌های جنسیتی زن و مرد به یکدیگر در جامعه امروز، چندان متوجه واپس‌زدگی زنان در حکایت‌ها نشود.

جایگاه و نقش جنسیتی مردان در گلستان

از کارکرد جنسیتی در گلستان به عنوان کارکردی مشترک میان زن و مرد که بگذریم، بقیه نقش‌ها، غیر از یکی دو مورد از آن مردان است. در گلستان، حکایت‌ها با حضور تیپ‌ها و شخصیت‌ها روایت می‌شود. بیشترین تیپ‌ها مربوط به طبقه پادشاهان، خلفا و شاهزادگان است. مردان، سهم عمده نقش‌آفرینی گلستان را عهده‌دارند. شخصیت‌های خاص با ذکر نام، جز یک مورد، همه مردند. و شخصیت‌ها و تیپ‌ها تقریباً تمام گروه‌های اجتماعی آن زمان را دربر می‌گیرد: شاهان، خلفا، شاهزادگان، امیران، وزرا، علما، درویشان، گدایان، غلامان، کنیزان، صاحبان مشاغل، توانگران و بزرگان. سعدی باتندی از مردانعیب‌جویی می‌کند، همان‌طور که حسن‌شان را می‌ستاید. بلاهت مردان در گلستان بسیار است اصلاً شخصیت‌ها (یا تیپ‌ها) ی مرد حکایت‌ها، موجبات پنددهی را فراهم کرده‌اند: «مردکی را چشم‌درد خاست، پیش بیطار رفت ...» (سعدی، ۱۳۶۴: ۶۱) «پارسایی بر یکی از خداوندان نعمت گذر کرد که بنده‌ای را دست و پای استوار بسته عقوبت همی کرد. گفت: ای پسر... شکر نعمت باری، تعالی، به‌جای آرو چندین جفا بر وی مپسند نباید که فردای قیامت به از تو باشد و شرمساری بری.» (همان: ۶۴) «توانگری بخیل را پسری رنجور بود. نیکخواهان گفتندش: مصلحت آن است که ختم

قرآن کنی ازبهر وی یا بذل قربانی. ... گفت: مصحف مهجور اولی‌تر است... صاحب‌دلی بشنید و گفت: ختمش به علت آن اختیار آمد که قرآن برسر زبان است و زر در میان جان. « (همان: ۴۲۶) » پارسازاده‌ای را نعمت بی‌کران... به دست افتاد؛ فسق و فجور آغاز کرد... فی‌الجمله، نماند از سایر معاصی، منکری که نکرد... باری، به نصیحتش گفتم: ای فرزند دخل آب روان است و عیش آسیای گردان... گفت: راحت عاجل به تشویش محنت آجل منغص کردن خلاف رأی خردمند است. ... تا پس از مدتی آنچه اندیشه من بود از نکبت حالش، به صورت بدیدم که پاره‌پاره به هم برمی‌دوخت و لقمه لقمه همی اندوخت. « (همان: ۴۴۳ - ۴۴۷) »

« سعدی از میان هم‌طرازان خود نسبت به مسایل تربیتی و اخلاقی عنایتی ویژه داشته و حتی به این مهم در مدح پادشاهان نیز توجه کرده است. « (صدرالحفاظی، ۱۳۸۵: ۱۵۳) اما زنان را در این میان نیز راه نداده و گویی آنان را آن‌قدر در حاشیه می‌دیده که سهم درخوری در شخصیت‌سازی‌هایش به زنان نداده است. بسیاری از نقش‌های مرد حکایت‌ها، سرزنش و نصیحت را می‌زیبند. اما او که اندرز می‌دهد، او که دانا و دانشمند است نیز، زن نیست و مرد است: « یکی را شنیدم از پیران مربی که مریدی را همی گفت: ای پسر، چندان که تعلق خاطر آدمیزاد به روزی‌ست اگر به روزی‌ده بودی به مقام از ملائکه درگذشتی. « (همان: ۴۵۰) » حکیمی را پرسیدند: چندین درخت نامور که خدای، عزّ و جلّ آفریده است و برومند. هیچ‌یک را آزاد نخوانده‌اند مگر سرو را... گفت: هر درختی را ثمره معین است که به وقتی معلوم به وجود آن تازه آید و گاهی به عدم آن پژمرده شود و سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی خوش است و این صفت آزادگان. « (همان: ۶۰۶ - ۶۰۷) » یکی را از بزرگان ائمه پسری وفات یافت. پرسیدند که بر صندوق گورش چه نویسیم؟ گفت: آیات کتاب مجید را عزّت و شرف بیش از آن است که روا باشد بر چنین جای‌ها نوشتن که به روزگار سوده گردد و خلایق بر او گذرند... اگر به ضرورت چیزی هم نویسند این بیت کفایت است:

وه که هرگه که سبزه در بستان بدمیدی چه خوش شدی دل من

بگذر ای دوست تا به وقت بهار سبزه بینی دمیده بر گل من «

(همان: ۴۶۲ - ۴۶۳)

« حکیمی را پرسیدند: از سخاوت و شجاعت کدام بهتر است؟ گفت: آن‌که را سخاوت است به شجاعت حاجت نیست. « (همان: ۲۳۶) پس مهم‌ترین نقش‌های محوری در گلستان را مرده‌امی‌گردانند و زنان نقش‌های فرعی و گاه قابل حذف دارند. به این دلیل است که جز « لیلی » هیچ زنی را با نام نمی‌خواند و از دید نشانه‌شناسی، این امر یعنی این‌که هر زن دیگری از عهده اجرای نقش مورد اشاره در حکایت برمی‌آمده، معنی ضمنی چنین نشانه‌ای این است که: اگر زن دیگری هم بود همین کار را می‌کرد (همه زنان به یک گونه‌اند). تابدان‌جا که سعدی آن‌جا که راوی، خود او است، حتی از همسر خود با این عنوان یاد می‌کند: « یکی از رؤسای حلب... دختری که داشت به نکاح من درآورد... « (همان: ۲۰۱ - ۲۰۲) البته می‌توان برآن بود که « سعدی... با مهارت و توانمندی، عیوب و نقایص و نارسائیهای ازدواج را تصویر کرده است... « (حسینی

کازرونی، ۱۳۷۳: ۸۳) اما آنچه از دید نشانه‌شناسی و تأویل، توجه را به خود معطوف می‌کند به سادگی گذشتن از شخصیت‌هایی است که روزگار سپری شده با آن‌ها بخش مهم زندگی محسوب می‌شود. ازدواج و انتخاب همسر به سادگی و به سرعت انجام می‌گرفته و به نظر می‌رسد برخلاف آنچه در ۵۰ یا ۶۰ سال قبل رایج بوده است، در زمان سعدی طلاق و ازدواج مجدد هم برای زن و هم برای مرد به همان سادگی اولین همسرگزینی و نخستین ازدواج بوده است. و سعدی در این حکایت و چندی دیگر (حکایت دوم و نهم از باب ششم، حکایت چهل و پنجم از باب دوم) آن‌قدر آسان از این امر سخن رانده که نشانه‌ای است از عدم منع طلاق، از دید عرف و فرهنگ آن روزگار.

این واپس‌راندگی زنان، به مخاطبی که سعدی برای تصنیف گلستانش در نظر گرفته باز می‌گردد. در هنر هفتم امروز ایران، بازگشتی به آن روزگار در تصویر زن می‌بینیم. آنچه امروز در بسیاری از فیلم‌نامه‌های گیشه‌ای ایرانی می‌بینیم، زنی پیش پا افتاده است که مطالباتش حتی از زنان روزگار سعدی اندک‌تر و بی‌بهاتر است. از این دید هنرمندان ما و شاید زنان، به آن روزگار بازگشته‌اند.

دنیای گلستان مملو از مردان است که گویی تنها برای بقای نسل به زنان نیاز دارند که حتی فرزندپروری نیز کاری یأس‌آور و تباه‌کننده برای مردان معرفی می‌شود. عناصر مشترک حکایت‌ها که پی‌رنگ را شکل داده است، از جمله تقابل و تضاد نیروهای خیر و شر و همواره شرسانی زنان، ثابت می‌کند که مخاطب سعدی، هرگز زنان نبوده‌اند و حکایت‌ها هیچ قرینه‌ای به دست نمی‌دهد که آن‌جا که سخن از زن به میان آمده، مخاطب هم زنان بوده باشند. در آن محدود حکایت‌ها نیز غرض از بخشیدن نقشی به زنان، صلاح‌اندیشی برای مردان بوده است؛ چراکه در این دست حکایت‌ها، زن را به تنهایی نیاورده و همواره در کنار او مردی وجود دارد که صاحب نقش اصلی است. از دید نشانه‌شناسی، این نمط به نیازمندی و عدم استقلال زن در دوران سعدی اشاره دارد و معلوم می‌دارد که حتی در این حکایت‌ها نیز زنان مخاطب سعدی نبوده‌اند.

رشد نایافتگی جنسیتی زن در گلستان

در سی‌وسه حکایت گلستان، به زن اشاره رفته است، که گاه این یادکرد تنها در حد یک واژه (خنثی) است، و گاه جمله‌ای است در خوارداشت مقام زن. نقش جنسیتی زن در حکایت‌های گلستان، یا نقش همسری است یا مادری است یا کنیزی است و یا «زن به مزد». البته گاه نیز برای نمایاندن نفوذ پدر در خانواده از نقش فرزندی او سخن رفته و یک‌بار از واژه «دختران دوشیزه» و «خواهر» برای زنان استفاده شده است. جز یک مورد که از توبه زن سخن رفته: «قحبه پیر از نابکاری چه کند که توبه نکند و شحنه معزول از مردم آزاری؟» (سعدی، ۱۳۶۴: ۶۰۵) در هیچ موردی رشد و ارتقاء زن و به دنبال آن تکامل نقش‌های جنسیتی او به چشم نمی‌خورد. حتی زنان گلستان در مهرورزی‌مادرانه عیبناک‌اند: «یکی از ملوک را مرضی هایل بود... طایفه حکمای یونان متفق شدند که مراین درد را دوایی نیست مگر زهره آدمی... دهقان پسری یافتند... پدرش را و

مادرش را بخواند و به نعمت بی‌کران خشنود گردانید... جلاد قصد کرد. پسر سر سوی آسمان برد و تبسم کرد. ملک پرسیدش که در این حالت چه جای خندیدن است؟ گفت: ناز فرزند بر پدران و مادران باشد و دعوی پیش قاضی برند و داد از پادشه خواهند. اکنون پدر و مادر به علت حطام دنیا مرا به خون در سپردند... « (همان: ۱۰۹ - ۱۱۰)

گاه، حضور زن در متن گلستان، به واسطه تکمیل معنای پاره دیگر متن است؛ برای بهتر پذیرفته شدن پیام و اندرز اصلی، مخاطب در یک پاره به دلیل نقص زنان، از آنان پرهیز داده شده و در پاره دیگر متن، از نابکار دیگری در مقابل زن نام برده شده است: «مشورت با زنان تباه است و سخاوت با مفسدان گناه.» « (همان: ۵۵۲) » «... عقل در دست نفس چنان گرفتار است که مرد عاجز با زن گریز...» « (همان: ۵۶۰) » «مرد بی‌مروت زن است و عابد با طمع رهن» « (همان: ۵۷۷) » به یقین سعدی نمی‌خواسته به زنان اندرز دهد که در امر مهمی، از هم‌جنسان خود مشاوره نگیرند! معنای تلویحی این جمله این است که برای زنان روزگار سعدی، موردی برای مشورت خواستن یافت نمی‌شده است.

در واقع در این عبارت‌ها، «زن» فقط یک اسم است با صفاتی کلی که به او اسناد داده شده، بدون مرزبندی و استثناء قایل شدن، و دارای رشد و تکامل شخصیتی نیز نمی‌باشد. حتی آن‌جا که از تأثیر تربیت می‌گوید، هیچ اثری از تربیت زنان نیست. جز در یک مورد به آموزش زنان اشاره نشده آن‌هم در حد چند واژه بی‌نتیجه: «معلم کتابی دیدم در دیار مغرب ترشروی، ... جمعی پسران پاکیزه و دختران دوشیزه به دست جفای او گرفتار، ...» « (همان: ۴۳۹ - ۴۴۰) » جملاتی که از شخصیت‌های زن شنیده می‌شود، کوتاه است و گاه اگر چیزی جز پوسته در آن است در جهت ذکر صفتی رده پایین در مراتب تکامل است: «پیرمردی حکایت کند که دختری خواسته بود... دیده و دل در او بسته... بذله‌ها و لطیفه‌ها گفتی؛ باشد که مؤانست پذیرد و وحشت نگیرد؛ از جمله می‌گفتم: بخت بلندت یار بود... که به صحبت پیری افتادی پخته، ... که حق صحبت بدانند... مشفق و مهربان، خوش طبع و شیرین زبان. ... نه گرفتار آمدی به دست جوانی، معجب، خیره رای، سرتیز، سبک پای که هر دم هوسی پزد... هر شب جایی خسبد و هر روز یاری گیرد... گفت: ... گمان بردم که دلش بر قید من آمد... ناگه... گفت: چندین سخن که بگفتی در ترازوی عقل من وزن آن سخن ندارد که وقتی شنیدم از قابله خویش که گفت: زن جوان را اگر تیری در پهلو نشیند به که پیری. ... امکان موافقت نبود و به مفارقت انجامید. ... عقد نکاحش بستند با جوانی تند و ترشروی، تهی‌دست... رنج و عنا می‌کشید و شکر نعمت حق همچنان می‌گفت...» « (همان: ۴۱۳ - ۴۱۸) » و یا زنان در حکایت‌ها در چنین زمانی به سخن درمی‌آیند: «... همچونابینایی که شبی در وحل افتاده بود و می‌گفت: آخر یکی از مسلمانان چراغی فرا راه من دارید. زنی فارجه بشنید و گفت: تو که چراغ نبینی به چراغ چه بینی؟ ...» « (همان: ۲۱۸) » گاه واژه «زن» و اشاره به نقش جنسیتی او کارکرد تأدیبی می‌یابد، و شخصیت مرد حکایت، مورد سرزنش واقع می‌شود: «یکی از

صاحب‌دلان زورآزمایی را دید به هم برآمده و کف بر دماغ انداخته. گفت: این را چه حالت است؟ گفتند: فلان دشنام دادش. گفت: این فرومایه هزار من سنگ برمی‌دارد و طاقت سخنی نمی‌آرد.

لاف سرپنجگی و دعوی مردی بگذار عاجز نفس فرومایه چه مردی چه زنی «

(همان: ۲۲۵)

« ... سپاه دشمن بسیار بود... پسر نعره زد و گفت: ای مردان بکوشید یا جامه زنان بپوشید. ... هم در آن روز بر دشمن ظفر یافتند. ملک سرو چشمش ببوسید... تا ولیعهد خویش کرد. برادران حسد بردند و زهر در طعامش کردند. خواهر از غرفه بدید دریچه برهم زد. پسر دریافت... » (همان: ۵۵ - ۵۶) « ... گفت: مرا چون دیگران فضل و ادبی نیست... به یک بیت از من قناعت کنید. ...

همچون عزیم بر در حمام زنان «

من گرسنه در برابرم سفره نان

(همان: ۲۱۴ - ۲۱۵)

« ... مردی‌ات را بیازمای و آن‌گه زن کن. » (همان: ۴۰) « یکی از پسران هارون الرشید پیش پدر آمد که فلان سرهنگ‌زاده مرا دشنام مادر داد. ... » (همان: ۱۳۰)

در لابه‌لای حکایت‌ها و در باب پنجم و ششم، از خوی جوانان و گونه‌گونگی تفریح در این دوران سخن رفته، در باب ششم (در ضعف و پیری)، در مورد انتخاب همسر به تفاوت سنی زیاد اشاره شده، اما در باب پنجم (در عشق و جوانی)، چنین توصیه‌هایی به چشم نمی‌خورد. سعدی، همین سفارش را هم، به مخاطب مرد گلستان کرده است؛ چراکه پس از حکایت یک پیر در بند زن جوان، در حکایتی دیگر پیری اندیشه‌ورز از فرجام زن جوان خواستن می‌پرهیزد. (همان: ۴۲۷) و قرینه دیگر در حکایت بعد است. (همان: ۴۲۸ - ۴۲۹) سعدی اشاره به پیر پرهیزنده را بین دو حکایت بدفرجام آورده تا مخاطب مرد گلستان امکان مقایسه و انتخاب داشته باشد.

در گلستان، رضایتمندی از عیال‌واری دیده نمی‌شود به عوض آن، حکایت‌هایی وجود دارد از این دست: « جوانی چست، لطیف، ... در حلقه عشرت ما بود که در دلش از هیچ نوعی غم نیامدی... روزگاری برآمد... بعد از آن دیدمش زن خواسته و فرزندان خاسته و بیخ نشاطش بریده و گل هوس پژمریده، پرسیدمش چه‌گونه‌ای و چه حالت است؟ گفت: تا کودکان بیاوردم، دگر کودکی نکردم. ... » (همان: ۴۲۲ - ۴۲۳) از این هم فراتر آن است که پای‌بندی به عیال، عابد را هم از سیر در ملکوت باز می‌دارد:

ای گرفتار پای بندعیال دیگر آسودگی مبند خیال

غم فرزند و نان و جامه و قوت بازت آرد ز سیر در ملکوت

همه‌روز اتفاق می‌سازم که به شب با خدای پردازم

شب چو عقد نماز می‌بندم چه خورد بامداد فرزندم؟

(همان: ۲۰۴ - ۲۰۵)

نیز اندوه عیال، موجب گریز و « هواخواهی غربت » مردان می‌شود: « یکی از رفیقان شکایت روز نامساعد به نزد من آورد که کفاف اندک دارم و عیال بسیار و طاقت بار فاقه نمی‌آرم و بارها در دلم آمد که به اقلیمی دیگر نقل کنم... باز از شماتت اعدا براندیشم که به طعنه در قفای من بخندند و سعی مرا در حق عیال بر عدم مروت حمل کنند... » (همان: ۹۰)

در این حکایت هم به رسم و آیینی خاص اشاره رفته است: « یکی را زنی صاحب جمال و جوان درگذشت و مادرزن فرتوت به علت کابین در خانه متمکن بماند و مرد از محاورت او به جان رنجیدی و از مجاورت او چاره ندیدی، ... یکی گفتا: چگونه‌ای در مفارقت یار عزیز؟ گفت: نادیدن زن بر من چنان دشخوار نیست که دیدن مادر زن. » (همان: ۳۶۹)

« لیلی » تنها زنی است که با نام در گلستان از او یاد شده. البته در این لخت هم نامی آمده: **بخواست دخترکی خو بروی گوهر نام...** (همان: ۴۲۸) هم نامی آمده، که بیشتر از این که نام دخترک و اعتبار بخشیدن به او با ذکر نام مطرح باشد، ضرورت شعری در میان بوده است. شاید یادکرد از « لیلی » با احترام قرین بوده باشد: « یکی را از ملوک عرب، حدیث مجنون لیلی و شورش حال او بگفتند... ملک در هیئت او [لیلی] نظر کرد، ... در نظرش حقیر آمد، ... مجنون به فراست دریافت، گفت از دریچه چشم مجنون باید در جمال لیلی نظر کردن تا سر مشاهده او بر تو تجلی کند. » (همان: ۳۸۵ - ۳۸۸) البته در مورد سخن مجنون، ذهن، برداشت دوگانه می‌تواند داشته باشد و آن این که مجنون با این بیان، بیشتر از علو طبع خود جانب‌داری کرده است تا از لیلی.

گاه « زن » در حکایت، نماد ضعف و ناتوانی است. در واقع غرض اصلی، اشاره به عجز زنان نبوده بلکه زن، نمادی است برای همه آن چه به مراقبت نیاز دارد:

... فرشته‌ای که وکیل است بر خزاین باد چه غم خورد که بمیرد چراغ پیرزنی
(همان: ۵۶۹)

و گاه اشاره به بی‌حاصلی‌ها و بیهدگی‌ها، به کمک زنان انجام گرفته است:

... پیرمردی ز نزع می‌نالید پیرزن صندلش همی مالید

(همان: ۴۱۳)

سرکشی به خانواده، و نه یادآوری وظایف مرد در قبال همسر، توصیه شده:

« منجمی به خانه درآمد، بیگانه را دید با زن او به هم نشسته، ... صاحب‌دلی که بر این واقف بود، گفت:

تو بر اوج فلک چه دانی چیست که ندانی که در سرایت کیست»

(همان: ۳۲۵)

در این حکایت نیز روی سخن با مردان است:

زنان باردار ای مرد هشیار
اگر وقت ولادت مار زاینند
از آن بهتر به نزدیک خردمند
که فرزندان ناهموار زاینند

(همان: ۴۵۵)

تنها در یک حکایت از حق مادر سخن رفته و از عاطفه مادر سخنی به میان نیامده: « وقتی به جهل جوانی بانگ بر مادر زدم. دل‌آزرده به کنجی نشست و گریان همی گفت: مگر خردی فراموش کردی که درشتی می‌کنی... » (همان: ۴۲۵) این حکیمانه‌ترین جمله از زبان یک زن، در گلستان است!

در قسمت‌هایی هم چون حکایت چهل‌ویکم از باب اول و حکایت سی‌وچهارم از باب دوم، به خواندن خطبه عقد برای کنیز اشاره نشده و این تفاوت نقش جنسیتی همسر با کنیزکان است. در حکایت چهل‌وپنجم و چهل‌وششم باب دوم، به نقش مؤثر پدر در زندگی دختران اشاره شده است. در این دو حکایت هم، هیچ قرینه‌ای در دست نیست که مخاطب سعدی را زنان بدانیم بلکه سعدی تنها برای بیان مقصود خود به مخاطب مورد نظرش، به زنان نقشی در حکایت داده و هرگز زنان را در میان نمی‌دیده است.

نتیجه‌گیری

مخاطب اثر ادبی، ابتدا با پس‌زمینه به سوی متن جذب می‌شود. دریافت پس‌زمینه از سوی مخاطب گاهی یک دریافت درونی و حسی است. یعنی او بیشتر با نام اثر ادبی به سوی آن کششی احساس می‌کند و در تحدید انتظارش از اثر گاه منطقی‌تر و منصف‌تر از منتقدان عمل می‌کند. گلستان سعدی اثر ادبی پرمخاطبی است که با شخصیت‌سازی در حکایت‌ها، جهت‌گیری‌های جنسیتی خاص داشته است. مخاطب امروز اغلب متوجه مردمدار بودن حکایت‌ها نمی‌شود؛ چراکه امروزه تفاوت نقش‌های جنسیتی زنان و مردان کم‌تر شده و مخاطبی که منصف است انتظارش آن‌قدر تحدید شده که جز حسن نبیند. اما به‌یقین آن‌چه در گلستان می‌بینیم رانندگی و واپس‌زدگی بسیار زیاد زنان است. با تحلیلی که در متن جستار آمد، حکایت‌هایی که زن در آن ردپایی دارد، هیچ قرینه‌ای به دست نمی‌دهد که مخاطبان مورد نظر سعدی غیر مردان هم بوده‌اند. همین‌گزینه‌ها مخاطب، آن هم نه مخاطب امروز، در جهت‌گیری‌های جنسیتی گلستان مؤثر بوده. آن‌چه از نقش جنسیتی مردان برداشت می‌شود، تصویری بی‌اغراق و بدون عصبیت است. اما زنان را در حاشیه و واپس‌زده تصویر کرده به طوری که در سرتاسر گلستان حتی عاطفه مادری را هم نستوده است.

سعدی در میان همانندان خود به مسایل تربیتی و اخلاقی عنایتی ویژه داشته و به این مهم در مدح پادشاهان نیز توجه کرده است، اما زنان را در این میان راه نداده و گویی آنان را آن‌قدر در حاشیه می‌دیده که سهم درخوری در شخصیت‌سازی‌هایش برای زنان قائل نشده است. سعدی در پی رفع نیاز مخاطبانش بوده است. آن‌چه در حکایت‌ها آمده به تناسب نیاز جامعه بوده و اگر ذکری از زنان در میان نیست مخاطب سعدی این درخواست را نداشته و خود سعدی نیز در پی ایجاد چنین کششی از جانب مخاطب نبوده؛ چراکه خود نیز به

نقش درخور و روبه تکامل زنان قایل نبوده است. این‌را از جلوه بی‌فروغ پاره‌های مهم زندگی در گلستان درمی‌یابیم: صرف‌نظر از این‌که سعدی خود قهرمان آن‌چه روایت کرده بوده است یا نه، با بی‌اعتنایی از همسر خود یاد می‌کند (دختر تاجر حلب) و در گلستان از مهر مادر به فرزند و مهر فرزند به والدین خبری نیست، طلاق و ازدواج مجدد برای زن و مرد آسان و بدون شماتت جامعه تصویر شده و دوران جوانی با تنوع در تفریح در مقابل تعهد به همسر قرار گرفته و از عیال‌واری جز تصویری پردغدغه و زداینده شادمانی، تصویر دیگری نمی‌بینیم.

مخاطبان سعدی که نماینده جامعه روزگار اویند، مهم‌ترین عامل در جهت‌گیری‌های جنسیتی گلستان بوده‌اند و با توجه به قراینی که متن گلستان فراروی ما می‌گسترده، این مخاطبان مردانند و البته تفکر و باور سعدی از جامعه‌ای که جزیی از آن بوده، جدایی نمی‌پذیرد.

کتاب‌نامه

۱. احمدی، امیدعلی (۱۳۸۷). "نهاد خانواده و عرصه خصوصی در گلستان سعدی". *فصلنامه جامعه‌شناسی*. دوره نهم، شماره ۱۳، صفحه ۵۵ تا ۸۶.
۲. جبل عاملی، اشرف (۱۳۷۹). "بررسی مقولات مربوط به «آسیب‌های روانی» در گلستان سعدی". *فصلنامه دانش و پژوهش در روان‌شناسی*. سال دوم، شماره ۶، صفحه ۹۳ تا ۱۱۰.
۳. حسینی کازرونی، احمد (۱۳۷۳). "مبانی و زمینه‌های مردم‌شناسی در گلستان سعدی". *فصلنامه جمعیت*. سال سوم، شماره ۸ و ۹، صفحه ۶۹ تا ۸۴.
۴. خطیبی، حسین (۱۳۸۶). *افن‌نثر در ادب پارسی*. چاپ سوم. تهران: انتشارات زوار.
۵. ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۰). "تقارن‌ها و تناسبها در گلستان سعدی". *فصلنامه گوهرگویا*. سال پنجم، شماره ۴، صفحه ۹۱ تا ۱۱۰.
۶. رحمانی، فاتح. مرادی، محمدهادی. رضاعی، فرزین (۱۳۸۹). "بررسی گلستان سعدی با تکیه بر یافته‌های روان‌تحلیل‌گری". *مجله بوستان ادب*. دوره دوم، شماره سوم، صفحه ۹۱ تا ۱۱۹.
۷. سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۶۴). *گلستان سعدی*. به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، چاپ سوم. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
۸. صدرالحفاظی، مهدی (۱۳۸۵). "عوامل تربیت در باب‌های هفتم و هشتم گلستان سعدی". *مجله دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. دوره ۱۴، شماره ۱۷۷، صفحه ۱۵۳ تا ۱۷۲.